

گرانی، بحران غله و نقش بانک جهانی و شرکاء

برگردان: نادر ساده

سوم اردیبهشت ماه هشتاد و هفت

نویسنده: Daniel Stern

برگردان: نادر ساده

ظاهراً بانک جهانی و صندوق بین المللی پول می خواهند مشکلی را حل کنند که خود نیز مسبب آنند. در سطح جهان اعتراضات بر علیه گرانی ادامه دارد. در روز شنبه هفته ی گذشته بعد از اینکه ۲۰۰۰۰ نفر کارگر نساجی در حومه ی "داه گاه" (بنگلادش) به جنگ خیابانی با پلیس برخاستند، هزاران نفر نیز در شهر "پولاکاوانه" در آفریقای جنوبی بر علیه گرانی دست به تظاهرات زدند. همانگونه که شاهد بودیم شورش نان در شهرهای مختلف آفریقای آسیایی رخ داد و در هائیتی - منطقه ی کارائیب، مردم خشمگین به کاخ ریاست جمهوری هجوم آورد و وزیر کشور ناچار به کناره گیری شد. هم اکنون نیز صدها تن از دستگیر شده گان نارامی های اخیر در کشورهای مختلف تحت محاکمات و مجازات های سنگین قرار گرفته اند.

اگر این اعتراضات مسأله امت آمیز بود، اخبار آن بندرت می توانست به تیتراول روزنامه ها در سطح بین المللی و محلی در آید و همچون تظاهرات در آفریقای جنوبی نادیده گرفته می شد و بجای انعکاس این اعتراضات تنها گزارش افزایش قیمت غله در بازار بورس انعکاس می یافت.

البته که در آخر هفته ی گذشته بانک جهانی و صندوق بین المللی پول ناچار شدند در نشست سالانه شان در واشینگتن نسبت به جدیت اوضاع هشدار دهند.

رئیس بانک جهانی در مقابل دوربین خبرنگاران یک کیسه ی دو کیلوئی برنج را بلند کرد تا نشان دهد برای آن در بنگلادش یک خانواده فقیر ناچار است نیمی از درآمد روزانه اش را هزینه نماید. وی تاکید کرد:

برای اینکه بر بحران غله فائق شویم نیاز به یک "رفرم جدید" داریم. اشاره ی رئیس بانک جهانی به "رفرم جدید" روش دخالت دولتی در تنظیم روابط اقتصادی است که رئیس جمهور سابق آمریکا فرانکلین روزولت در دهه ۳۰ و در دوره ی رکود بزرگ اقتصادی در پیش گرفت.

همگان می دانند که رئیس بانک جهانی خودش یک روزولت جدید نیست. او تنها ملتسمانه هشدار داده و فرا خوانده است که جامعه جهانی باید تا اول ماه مه، ۵۰۰ میلیون فرانک بعنوان کمک به تامین مواد خوراکی را آماده کند! روشن است این نیاز ضروری است اما دراز مدت چاره ساز نیست. علاوه بر این چنین فراخوانی بخودی خود تازه نیست. چنین فراخوان هایی از طرف روسای دولت ها بارها صادر شده است که کمک ها به جهان سوم بیشتر شود، اما آنها کمتر به وعده شان عمل کرده اند.

در طرز فکر رئیس بانک جهانی و همکاران وی در صندوق بین المللی پول بحران کنونی برخاسته از سیستم کنونی نیست.

به گمان این آقایان، بحران ها پدید می آیند چون هنوز همه چیز در "بازار آزاد جهانی" مطابق میل ایشان پیش نمی رود. بهمین دلیل فراخوان می دهند که اقدامات مبتکرانه انجام شود تا بموازات آن باصطلاح نسبت به "اقدامات خطا" هشدار دهند. بعبارتی انجام اقداماتی نظیر کمک های دولتی روی مواد غذایی را خطا معرفی می نمایند. همچنین از نظراینان گناه محسوب می شود اگر که مالیات گمرکی صادرات افزایش یابد و یا اینکه قیمت ها بصورت دولتی تعیین گردد.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به سیاست های تاکنونی خود به دیده ی نقد نمی نگرند.

این مسئله ای آشکار است که این دوموسسه با دیکته ی مهر و نشان خود در سطح کشور های پیشرفته ی جهان مستقیما در ایجاد وضعیت اقتصادی کنونی و نتایج مصیبت بار آن سهمیم بوده اند. چنین است که هائیتی مجبور شد سال ۱۹۹۵ تحت فشار بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مالیات گمرکی و ارادت برنج را از ۳۵ درصد به ۳ درصد تقلیل دهد.

نتیجه این بود که واردات برنج طی ۹ سال ۱۵۰ درصد رشد داشت. سه چهارم برنج فروخته شده به هائیتی از آمریکا وارد می شود و با خود نیز تزلزل قیمت ها در سطح بازار جهانی را همراه می آورند. در مقابل برنج کاران فقیر هائیتی اما به فلاکت کشیده شده و یا اصلا از خیر کشاورزی گذشته اند و در مقابل درخواست وام؛ این کشور بخشی از استقلال غذایی اش را باخته است تا در چرخه ی بازار جهانی قرار گیرد چرا که باور ایدئولوگهای نئولیبرال چنین است:

"گمرک بد و رقابت بین المللی خوب است و هر کشور باید آنچه را تولید کند که بهتر از هر چیز دیگر از عهده ی تولید آن بر می آید. تجارت آزاد نیز به نفع همه است."

اقتصاد جهان بر اساس قاعده ی قدرت و منطق سود کار می کند. وقتی آمریکا و اروپا فکری کنند باید وابستگی خود به کشورهای تولید کننده نفت را کاهش دهند؛ آنها از کشت دانه ها برای تولید مواد اولیه ی سوخت غیر فسیلی حمایت می کنند. حال این عمل با تبلیغات ایدئولوژیک آنها مطابق است یا نه بماند. آنها همواره می خواهند با چشم بندی چنین و نمود کنند که این یک عمل اکولوژیک است.

آنچه روشن است ما میدانیم برخلاف ادعاها از این طریق عرضه ی مواد اولیه غذایی برای انسانها و دام کم می گردد. کمبود هم به افزایش قیمت ها می انجامد و از این طریق است که می بینیم در بازار رقابتی، جایی که قیمت ها تعیین می گردد، هر کس تلاش می کند قیمت ها را مدام بالاتر ببرد. این است معنای "تجارت آزاد" در سیستم کنونی و بدین ترتیب قیمت های بالا، دهقانانی را نیز مجبور کرده که محصولات را کشت کنند که در بازار مشتری خودش را دارد.

تسلط این طرز تلقی در همه جا آرزوی مدافعان اقتصاد نئولیبرال است. تلقی که در تولید محصولات نظیر ساعت و کفش و تلفن همراه شاید هنوز زمینه ی عملی داشته باشد، ولی در زمینه ی مواد خوراکی اولیه نمی تواند راه حل رفع گرسنگی و بازدارنده ی فقر و فلاکت بیشتر باشد. چرا که نمی توان خط تولید کشاورزی را از امروزه فردا تغییر داد.

حالا کسانی که دهقانان فقیر را با حربه ی " انطباق ساختاری " از ریشه به نیستی کشانده اند و آنان را مجبور کرده اند که از زمین کار و کشت و زندگی خود دست بشویند و به حاشیه شهرها کشانده شوند، باید مطمئن باشند نمی توانند با وعده " چشم انداز بازار"، دوباره در ترغیب تولید ذرت و برنج موعظه سرایی نمایند.